

"Introduction and delay" In the interpretation of Ahsan Al-Hadith

(Received: 2020-09-15 Accepted: 2020-11-22)

Ahad Davari Chalaqaei¹

Abstract

Examining how words are arranged in the phrases of the Holy Quran and replacing one word with another which is done to increase the physical beauty or to express a special semantic point In semantics, the following is discussed under the heading "Introduction and delay" and scholars of Qur'anic sciences and commentators have also explained it appropriately, The aim of this study is to examine the appearance and content of the Qur'an in the comprehensive and contemporary interpretations of the Qur'an, to examine the issue of "Introduction and delay" in the "interpretation of Ahsan Al-Hadith " by Ayatollah Qurashi which is organized by collecting, classifying and analyzing the cases mentioned in this commentary. The author, after mentioning the types of Introduction and delay and examining the different ways of expressing it in the interpretation of Ahsan al-Hadith and referring to the sources of the commentator mentioned in this regard, has concluded that according to this interpretation, the most important purposes of presenting and delaying the verses of the Qur'an are limitation and emphasis, emphasizing the importance of the subject, expressing honor and virtue, expressing greatness, expressing existential precedence, paying attention to the context, expressing the ugliness of the subject and observing the intervals of verses. Also, in some cases, this book did not accept the opinion of our predecessors in some word shifts and of course, in rare cases, he has misused the discussion of submission and delay.

Keywords: Introduction and delay, The beauties of the Qur'an, Interpretation of Ahsan Al-Hadith, Ayatollah Qurashi, the Holy Qur'an.



سال پنجم
شماره اول
پیاپی: ۸
بهار و تابستان
۱۴۰۰

1) Ph.D. Graduated Comparative Interpretation, Quran Science and Education University, Email: Davari@quran.ac.ir





DOR: 20.1001.1.26455714.1400.5.1.5.5

تقدیم و تأخیر^۱ در تفسیر احسن الحدیث

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۲)

احد داوری چلقانی^۱

چکیده

بررسی نحوه چینش کلمات در عبارات قرآن کریم و جابجایی واژه‌های با واژه دیگر که به جهت افزایش زیبایی ظاهری یا بیان نکته‌ای خاص معنایی انجام شده‌است در علم معانی ذیل عنوان «تقدیم و تأخیر» مورد بحث قرار می‌گیرد و دانشمندان علوم قرآنی و مفسران نیز به تناسب، به تبیین آن پرداخته‌اند، پژوهش حاضر با هدف بررسی زیبایی‌های ظاهری و محتوایی قرآن در تفاسیر همه‌فهم و معاصر قرآن، به بررسی مسئله «تقدیم و تأخیر» در «تفسیر احسن الحدیث» آیت‌الله قرشی پرداخته است که با گردآوری، طبقه‌بندی و تحلیل موارد مذکور در این تفسیر سامان یافته است. نویسنده پس از ذکر انواع تقدیم و تأخیر و بررسی شیوه‌های مختلف بیان آن در تفسیر احسن الحدیث و اشاره به منابع مفسر مذکور در این امر، نتیجه گرفته است که از نظر این تفسیر مهم‌ترین اغراض تقدیم و تأخیر در آیات قرآن، حصر و اختصاص، تأکید بر اهمیت مطلب، بیان شرافت و فضیلت، بیان عظمت، بیان تقدم وجودی، توجه به سیاق، بیان قبح مطلب و رعایت فواصل آیات است. همچنین این کتاب در برخی موارد نظر متقدمان در برخی جابجایی‌های کلمات را نپذیرفته و البته در موارد نادری هم بحث تقدیم و تأخیر را به صورت نادرست به کار برده است.

واژگان کلیدی: تقدیم و تأخیر، زیبایی‌های قرآن، تفسیر احسن الحدیث، آیت‌الله قرشی، قرآن کریم.

سال پنجم

شماره اول

پیاپی: ۸

بهار و تابستان

۱۴۰۰

(۱) دانش‌آموخته دکتری، تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مراغه، ایران، ایمیل: Davari@quran.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱- مقدمه

خداوند متعال برای انتقال مفاهیم قرآن کریم به بشر از الفاظی استفاده کرده است که چپنیش کلمات و جایگاه آن‌ها در جمله به پیروی از ادبیات عربی مبین، در نهایت بلاغت بوده (طبری، ۱۴۱۲: ۵۵۰/۱۵ و ۵۵۱؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۸/۱) و تقدیم و تأخیر واژگان علاوه بر زیبایی ظاهری، باعث کارایی آن در بیان مفاهیم متعدد و گاه برداشت خاصی از مطلب می‌گردد؛ به بیان دیگر قرآن برای بیان مقصود خود از ترتیب خاصی در جملات متناسب با مقتضای حال استفاده کرده است تا در انتقال پیام نهایت دقت و تلاش صورت گیرد و بیشترین مفهوم با کمترین و صحیح‌ترین کلمات بیان شود و این مسئله از صدر اسلام در سخنان بزرگان و نوشته‌های دانشمندان بلاغت به‌ویژه متخصصان علم معانی مورد اشاره قرار گرفته و آن را دارای فواید بسیار (جرجانی، ۱۴۲۸: ۷۶ و ۷۷) و یکی از ابعاد مهم نظم ساختاری قرآن کریم و حتی جزئی از اعجاز بلاغی قرآن برشمرده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۷۱/۱؛ محمود مسیری، ۱۴۳۰: ۱۲؛ بنت محمد عوده، ۱۴۲۴: ۶۳ و ۶۴) و گاهی آن را دلیل اثرگذاری بر مخاطب می‌دانند (عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۲۸۸)؛ همان‌گونه که زیبایی آن در روایات نیز مورد تأکید ویژه قرار گرفته است، از جمله پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: ظاهره اُنِیق (کلینی، ۱۴۲۹: ۴، ۵۹۶) و ابن عباس یکی از موارد حکمت را دانستن تقدیم و تأخیر می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳، ۵۳). شاید به همین دلیل است که به نظر برخی علما، تقدیم و تأخیر از نکات اصلی بحث تفسیر قرآن به قرآن است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۱)

ناگفته نماند علم نحو مقدمه علم معانی در بلاغت و شرط لازم آن است، یعنی بدون رعایت نحو، مطابقت کلام با مقتضای حال حاصل نمی‌گردد، بنابراین باید کلام در ابتدا با نحو مطابق باشد سپس در علم معانی در پدیده‌های مختلف نحوی تغییری حاصل گردد تا کلام مطابق مقتضای حال گردد. نوشتار پیش‌رو بحث بلاغی «تقدیم و تأخیر» را در کتاب «تفسیر احسن الحدیث» آیت‌الله سید علی‌اکبر قرشی را - که به اذعان نویسنده برای عموم مردم تدوین شده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۶۱) - مورد بحث قرار داده است. این تفسیر به رغم تعبیر ساده، روان و همه‌فهمی که دارد خالی از تبیین زیبایی‌های قرآن و ظرایف بلاغی نیست. روش پژوهش پس از استخراج تقدیم و تأخیرهای مذکور در کتاب احسن الحدیث بر اساس تحلیل محتوا ارائه شده است و به دنبال کشف منابع و اغراض تقدیم و تأخیر و شیوه‌های بیان آن در تفسیر احسن الحدیث است تا با بررسی جای‌گیری الفاظ قرآن کریم در عبارات (که پس از انجام تغییر در ساختار و الگوی اولیه کلام ایجاد می‌شود) به فهم بهتر معانی و درک زیبایی آن کمک کرده و دلیل تفاوت برخی تعبیر قرآنی را روشن نماید و بهترین کاربردهای تقدیم و تأخیر در آیات را تبیین و برخی اشتباهات جزئی را مشخص کند. از این‌رو به تناسب مباحث مطرح شده در تفسیر احسن الحدیث به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است: تقدیم و تأخیر در تفسیر احسن الحدیث چگونه مورد بررسی

قرار گرفته است؟ در این تفسیر تقدیم و تأخیر با چه شیوه‌هایی بیان شده است؟ منابع آیت‌الله قرشی در تبیین تقدیم و تأخیرهای قرآن چیست؟ و چه اسباب و اغراضی برای تقدیم و تأخیر در آیات قرآن بیان نموده است؟

۱-۱- پیشینه بحث

نگاهی به پیشینه تدوین شده در زمینه تقدیم و تأخیر بیانگر آن است که زبان فارسی از کتب و مقالات مهم در این زمینه خالی است و البته تا حدودی طبیعی به نظر می‌رسد زیرا آن چیزی که در زبان عربی فهمیده می‌شود در زبان‌های دیگر به سختی قابل درک است و نمی‌توان میان دو عبارت متمایز از نظر ساختاری توافق ایجاد کرد و همان تغییر سبک در زبان عربی را در زبان فارسی به نمایش گذاشت (عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۱۰۵ و ۱۰۶)، با این حال برخی کتاب‌ها نظیر «بررسی مسئله تقدیم و تأخیر در قرآن» تألیف ملیحه پورستار مهدی (۱۳۸۹) و «جمله‌شناسی قرآن با تکیه بر تقدیم و تأخیر عبارات» اثر علی‌اکبر توحیدلو دیده می‌شود (۱۳۸۹) که به‌طور کلی به این بحث در قرآن پرداخته‌اند؛ همچنین می‌توان به پایان‌نامه دکتری محمدحسین قاسم پیوندی با عنوان «بررسی تحلیلی مسئله تقدیم و تأخیر در قرآن کریم» اشاره کرد که به راهنمایی کاظم قاضی‌زاده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات دفاع شده است. (۱۳۸۷)

در زبان عربی علاوه بر دلائل الاعجاز (جرجانی، ۱۴۲۸: ۷۶ و ۷۷)، الخصائص (ابن جنی، بی‌تا: ۱۵۸/۲)، البرهان فی علوم القرآن (زرکشی، ۱۴۱۰: ۲۰۲/۱)، الاتقان فی علوم القرآن (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴/۲)، معترك الأقران فی إعجاز القرآن (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱۷۱/۱)، علوم البلاغۃ (مراغی، بی‌تا: ۱۰۰) و آثار دیگری که به‌طور غیرمستقل به بحث پرداخته‌اند، محمود سید شیخون با کتاب «أسرار التقدیم و التأخیر فی لغة القرآن الکریم»، منیر محمود المسیری با اثر «دلالات التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم» و حمید احمد عامری با تألیف «التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم» از دیگران در زمینه تدوین مستقل سبقت گرفته‌اند، البته اثر سه جلدی علی ابوالقاسم عون با عنوان «بلاغۃ التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم» را نیز نباید از نظر دور داشت، این آثار به‌طور کلی به مباحث تقدیم و تأخیر پرداخته‌اند و با بررسی‌های مختلف در سامانه‌های برخط و چاپی بررسی مسئله تقدیم و تأخیر در تفاسیر فارسی زبان و عامه فهم مورد بررسی و ارزیابی قرار نگرفته است.

۲- مفهوم شناسی

درک و انتقال صحیح مفاهیم نیازمند تبیین مفاهیم مشترک است، از این روی لازم است تا معنای دقیقی از تقدیم و تأخیر ارائه شود.

«تقدیم» از ریشه «قدم» به معنای سبقت در امر است (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۱۲۲/۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶۵/۵؛ ابن منظور، بی‌تا: ۶۵/۱۲؛ فیروز آبادی، بی‌تا: ۱۲۸/۴) و در باب‌های مختلف

مزید از جمله افعال، تفعلیل، تفعل و استفعال برای تعدیه به کار می‌رود. (ازهری، بی تا: ۵۸/۹)
 لذا تقدیم به معنای جلو انداختن است (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۵۷/۵) که در آیات قرآن مانند آیه
 ۱۳ سوره قیامت ﴿يَبْنُوا لِلْإِنْسَانِ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾ به همین معنا به کار رفته است.

تأخیر از ریشه «آخر» ضد تقدیم است (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۳۰۳/۴؛ ابن منظور، بی تا: ۱۲/۴؛
 ابن فارس، ۱۴۰۴: ۷۰/۱؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۵۷۷/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۹؛ طریحی،
 ۱۳۷۵: ۲۰۲/۳) که در آیات قرآن نیز این تقابل دیده می‌شود مانند آیه ﴿مَا تَقَدَّمُ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ
 مَا تَأَخَّرُ﴾ (الفتح/۲) و آیه ﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (اعراف/۳۴
 و نحل/۶۱)، در این عبارت «يَسْتَأْخِرُونَ» به معنی تأخیر افتادن و «يَسْتَقْدِمُونَ» به معنای
 جلو افتادن است (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۰۱/۳؛ و ۴۵۴/۵) و آخر (با فتح) به معنای دیگری
 (ازهری، بی تا: ۲۲۷/۷؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۵۷۶/۲) و آخر (با کسر) مقابل اول (ازهری، بی تا:
 ۲۲۷/۷؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۵۷۶/۲؛ ابن درید، بی تا: ۱۰۵۳/۲) از همین ریشه مشتق شده‌اند.
 (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۴۴-۴۶)

معنای اصطلاحی تقدیم و تأخیر از معنای لغوی مشتق شده و مربوط به جابجایی کلمات
 یا عبارات در آیات قرآن کریم است، لذا بیشتر محققان از ارائه تعریفی برای آن اجتناب
 کرده‌اند ولی می‌توان آن را چنین تعریف کرد:

«تقدیم و تأخیر عبارت است از جابجایی کلمات قرآن کریم در جمله از جایگاه اصلی
 خود بنا بر ضرورت نحوی یا بیان نکات بلاغی، همچنین مقدم شدن عبارتی بر عبارت دیگر
 در چند جمله مرتبط با یک موضوع مشخص»
 برای توضیح تعریف باید به چند مطلب توجه کرد:

الف: تقدیم و تأخیر بر یک اصل فرضی مبتنی است که کلام بر آن مقدم یا مؤخر می‌شود
 و آن اصل هم تابع سرشت زبان و سبک مألوف آن در ترتیب اجزای جمله است. مثل مقدم
 شدن مبتدا بر خبر، فعل بر فاعل و اجزای اصلی بر اجزای فرعی. دانشمندان با توجه به
 انعطاف‌پذیری زبان عربی در ترتیب اجزای جمله، اصلی را در ترکیب فرض می‌گیرند که
 انحراف با آن سنجیده می‌شود و انحراف از اصل، توجیهی جز ملاحظات مشخص ندارد.
 (کواز، محمد کریم، ۱۳۸۶: ۲۸۷) و این ملاحظات با عنوان اغراض یا اسباب تقدیم و تأخیر
 یاد می‌شود.

ب: بحث تقدیم و تأخیر در آیات قرآن با برخی پیش‌فرض‌ها معنا می‌یابد از جمله عدم
 تحریف در آیات که در جای خود اثبات می‌شود، همچنین نزول قرآن با همین الفاظ از سوی
 خداوند که پیامبر نقشی در تعیین یا تغییر الفاظ ندارد. همچنین توقیفی بودن ترتیب آیات
 در سور به دستور پیامبر اکرم (ص) از دیگر پیش‌فرض‌های بحث است که مؤلف احسن
 الحدیث نیز توقیفی بودن ترکیب سوره‌ها را پذیرفته است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۳/۱ و ۱۴)

ج: انحراف در تقدیم و تأخیر مقید به این است که جابجایی موجب اشتباه نشود و معنا روشن باشد تا به بلاغت کلام آسیبی نرسد. (کواز، محمد کریم، ۱۳۸۶: ۲۸۷ و ۲۸۸؛ هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۵)

۳- انواع تقدیم و تأخیر

بر اساس تعریف فوق می‌توان انواع مختلفی از تقدیم و تأخیر را برشمرد:

۳-۱- تقدیم کلمه‌ای بر کلمات دیگر در عبارت قرآنی مانند ﴿اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (اعراف/۱۸۰) که الله مقدم شده است و بیانگر کمال اسامی حسناى پروردگار نسبت به دیگران است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۶/۴) گاهی این نوع تقدیم با مقایسه دو آیه به دست می‌آید مانند جابجایی رجل در آیه ۲۰ سوره قصص ﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى﴾ و آیه ۲۰ سوره یس ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى﴾ که در این مورد در تفسیر احسن الحدیث مطلبی دیده نمی‌شود، لیکن در منابع دیگر دلیل تقدیم در آیه اول را تأکید بر ناشناس بودن مرد، و در آیه سوره یس تأکید بر دور بودن مکان مورد بحث دانسته‌اند. (محمود مسیری، ۱۴۳۰: ۵۷۶-۵۷۸)

۳-۲- تقدیم عبارتی بر عبارت دیگر مانند تقدیم نمازگزاران بر صدقه دهندگان و تصدیق‌کنندگان قیامت در عبارت ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ (معارج/۲۲-۲۶) که تقدیم نماز بر سایر افعال به علت شرافت آن است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۴۱/۱۱) نمونه دیگر را می‌توان آیات اول تا ۴ سوره الرحمن ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ دانست که سه نوع از نعمت‌ها در این آیات یاد شده است که قرآن مقدم بر همه آن‌هاست؛ زیرا که هدف خلقت را که همان عبادت است پیاده می‌کند از این جهت از همه نعمت‌ها و حتی از خلقت انسان جلو افتاده است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۷۱/۱۰)

برخی از علما نوع دیگری از تقدیم و تأخیر را نیز ذکر کرده‌اند که داخل در اغراض تقدیم و تأخیر است و نوع جدیدی برای تقدیم و تأخیر نیست. به نظر این گروه برای فهم صحیح معنای برخی عبارات دشوار قرآن از تقدیم و تأخیر کمک گرفته می‌شود. سیوطی برای این مورد نمونه‌هایی را ذکر کرده است از جمله در آیه ۱۵۳ سوره نساء از قول ابن عباس قائل به تقدیم و تأخیر می‌شود: عن ابن عباس فی قوله تعالی ﴿فَقَالُوا أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾ (النساء/۱۵۳) قال إنهم إذا رأوا الله، فقد رأوه، إنما قالوا جهرة: أَرْنَا اللَّهَ. قال: هو مقدم مؤخر. (سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۲۴/۱) و ابن جریر در ادامه این مطلب، توضیح داده است که سؤال یهودیان از حضرت موسی علیه‌السلام ناگهانی بوده است و کان ابن عباس يتأول ذلك أن سؤالهم موسى كان جهرة. (طبری، ۱۴۱۲: ۷/۶) همان‌طور که ملاحظه می‌شود این نوع جابجایی مربوط به نوع اول تقدیم و تأخیر است. در این موارد سیوطی و افراد هم‌عقیده با او بر تقدیم واژگان در

ساختار برخی جمله‌های قرآن اصرار دارند بدون آنکه سبب و حکمتی برای آن ذکر کنند. این افراد ظاهراً سعی داشته‌اند برخی ابهامات را که گاهی در آیات مطرح بوده و مورد شبهه مخالفین اسلام یا تازه‌مسلمانان کم‌اطلاع واقع شده با مسئله تقدیم و تأخیر که ساختار و اسلوبی شناخته شده در ادبیات عرب است حل نمایند. نگرش این افراد به تقدیم و تأخیر بلاغی نیست بلکه نحوی است. این نوع تقدیم و تأخیر باعث از بین رفتن معانی عمیق قرآنی و چه بسا موجب از بین رفتن مطالب صحیح قرآن و معارف صحیح اسلام شده و زمینه ایجاد معانی غیرواقعی برای آیات گردد که با تحلیل دقیق هر آیه می‌توان آن را اثبات کرد بدین صورت که معانی مستفاد از آیه را با کمک آیات دیگر و روایت‌های صحیح استخراج کرد. مطلبی که در تفسیر احسن الحدیث رعایت شده و این نوع تقدیم و تأخیر مورد قبول وی واقع نشده است لذا آیه را به این شکل تفسیر کرده است: از موسی بزرگ‌تر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما بنمایان. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۸۵/۲)

نمونه دیگر در این زمینه عبارت «غرایب سود» در آیه ۲۷ سوره فاطر است ﴿وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ﴾ که تفسیر احسن الحدیث غرایب را به نقل از طبرسی، عطف بیان دانسته (قرشی، ۱۳۷۷: ۶۳۵/۸) و یا تأکید می‌داند و قول به تقدیم و تأخیر را مناسب نمی‌داند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۷/۹) قول به تقدیم و تأخیر را سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۲۴/۱) در ذکر همین نوع اخیر آورده و مفسرانی مانند طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۳۵/۸) فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳۶/۲۶) و ابن جریر طبری (طبری، ۱۴۱۲: ۸۶/۲۲) به عنوان یکی از احتمالات یا افرادی همچون ابن عاشور به عنوان تنها احتمال انتخاب کرده‌اند. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۱۵۷ /). با این نکته می‌توان امتیاز این تفسیر در ارزیابی دقیق تقدیم و تأخیر و عدم پذیرش همه نظریات متقدمان را به اثبات رساند.

۴- شیوه‌های بیان تقدیم و تأخیر

مخاطب تفسیر احسن الحدیث، عموم مردم است (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۶/۱)، ولی این مسئله باعث نشده است که برخی جزئیات تخصصی تفسیر و معارف قرآنی نادیده گرفته شود، لذا تقدیم و تأخیر به‌طور ضمنی در تفسیر آیات آمده است، آیت‌الله قرشی سبک تفسیر خود را چنین بیان کرده است: «در این تفسیر ابتدا قسمتی از آیات که به نظر نگارنده با هم ارتباط دارند، نوشته شده و ترجمه آیات در ذیل آن‌ها بیان می‌گردد. سپس مطالب تفسیری در سه بخش کلمه‌ها، شرح‌ها و نکته‌ها بررسی می‌شود بدین طریق که ذیل عنوان «کلمه‌ها» متن آن‌ها توضیح داده می‌شود و ذیل عنوان «شرح‌ها» آیات شریفه مورد تفسیر قرار می‌گیرد و در ذیل عنوان سوم برداشت‌هایی که می‌شود از آیات کرد و مطالبی که مربوط به آن‌هاست بیان می‌شود.» (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۶/۱) با این ترتیب، جایگاه مباحث تقدیم و تأخیر بخش «شرح آیات» است که شیوه بیان مختلفی در پیش گرفته شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۴-۱- بیان مسئله به شکل احتمال

آیت الله قرشی در تبیین تقدیم و تأخیر گاهی به صورت احتمال مسئله را بیان کرده و از بیان صریح مطلب خودداری کرده است از جمله در ذیل آیه ۷۵ سوره قصص ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ می نویسد: «فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ» در واقع بعد از «ضَلَّ عَنْهُمْ» قرار دارد، ظاهراً به جهت تناسب آخر آیات، مقدم شده است.» (قرشی، ۱۳۷۷: ۸۱/۸)

همچنین در ذیل آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره صافات ﴿بَلْ عَجَبْتَ وَيَسْخَرُونَ وَإِذَا ذُكِّرُوا لَا يَذْكُرُونَ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ﴾ آورده است: به نظر می آید «عجبت» در معنی مؤخر است یعنی بلکه آن‌ها مسخره می کنند و تو از تکذیب و مسخره آن‌ها تعجب می کنی. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۳۲/۹)

۴-۲- بیان تقدیم و تأخیر به صورت قطعی

از جمله در ذیل آیه ﴿زَيْنَ النَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ﴾ (آل عمران/۱۴) نوشته است: جلو افتادن «النساء» دلیل آن است که زنان، در مورد پسند بودن مقام اول را دارا هستند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۳/۲) همچنین در توجیه دلیل تقدیم مغفرت بر رضوان در آیه ﴿وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (حدید/۲۰) نوشته است: مقدم شدن مغفرت برای آن است که انسان بعد از مغفرت مشمول رضوان حق می شود. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۱/۱۱ و ۳۲)

۴-۳- ذکر دو تقدیم و تأخیر در یک آیه

اگر در آیه ای نیازمند بیان چند نکته به دلیل ترتیب کلمات باشد، آیت الله قرشی هر دو تقدیم را ذکر کرده است، از جمله در ذیل آیه ﴿وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (حشر/۱۷) به نقل از المیزان می نویسد: علت جلو افتادن جن برای آن است که تسخیر آن‌ها عجیب است، علت جلو افتادن انس بر طیر با آنکه تسخیر آن‌ها نیز عجیب است، مراعات مقابله جن و انس است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۴۵/۷)

۴-۴- بیان تقدیم و تأخیر در چند آیه

در برخی از موارد تقدیم و تأخیر یک ماجرا یا محتوایی بر محتوای دیگر مطرح است که در تفسیر احسن الحدیث به این نوع از تقدیم و تأخیر توجه شده و اغراض آن ذکر شده است، از جمله در توجیه تقدم حالات حضرت موسی (ع) بر حالات حضرت ابراهیم (ع) در سوره انبیاء (آیات ۴۸ الی ۷۳) در ذیل آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ

ذَكَرًا لِلْمُتَّقِينَ ﴿انبیاء/۴۸﴾ می‌نویسد: در این آیه و آیات بعدی، قرآن مجید در هدایت بودن با تورات اصلی مقایسه شده است و شاید علت جلو آمدن حالات موسی از ابراهیم (ع) همین است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۲۳/۶) نمونه دیگر آیات ۱۰ الی ۲۶ سوره واقعه و پیشی گرفتن حالات «سابقون» بر «اهل یمین» و «اهل شمال» است که می‌نویسد: این آیات در بیان احوال سابقان است که به علت فضیلت از اصحاب یمین و اصحاب شمال جلو افتاده‌اند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۱۲/۱۰) در سوره حجر ذیل آیات ۶۲ الی ۶۶ نیز چنین توجیهی دیده می‌شود (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۷۷/۵ و ۳۷۸)

۴-۵- بیان به شکل پرسش و پاسخ

گاهی زیبایی کلام در تغییر لحن نویسنده است که سبک قرآن نیز از این خالی نیست و بارها سبک کلام تغییر یافته است، آیت‌الله قرشی نیز گاهی لحن کلام را تغییر داده و برای بیان تقدیم و تأخیر از لحن استفهامی استفاده کرده است، وی در ضمن آیه ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲) می‌نویسد: اگر گویند چرا اول عرضه شدن به آسمان‌ها و زمین ذکر شده است؟ گوییم آن برای نشان دادن عظمت و قابلیت انسان است یعنی چیزی را که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها نتوانستند حمل کنند، تو ای انسان حمل کرده‌ای. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۰۱/۸)

۴-۶- بیان تقدیم و تأخیر مرتبط با مسائل نحوی

در برخی آیات اشاره به تقدیم و تأخیر از جنبه نحوی شده و اشاره خاصی به نکات بلاغی و اغراض خاص تقدیم و تأخیر دیده نمی‌شود: مثلاً در ذیل ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (بقره/۷) آورده است: «غِشَاوَةٌ» مبتدای مؤخر و «عَلَى سَمْعِهِمْ» خبر مقدم و «عَلَى أَبْصَارِهِمْ» معطوف بر «عَلَى سَمْعِهِمْ» باشد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۲۴/۲) و در ذیل آیه ۱۵۴ سوره اعراف ﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْعِصْبُ أَخَذَ الْأَلْوَابَ وَفِي نُسُخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾ می‌نویسد: لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ یعنی از خدایشان می‌ترسند، آمدن لام برای تقدم مفعول است مثل ﴿لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ﴾ (یوسف/۴۳). (قرشی، ۱۳۷۷: ۵/۴) تقدیم ظرف بر فعل در عبارت ﴿فَسُئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا﴾ (اسراء/۱۰۱) از همین باب است که آیت‌الله قرشی می‌نویسد: إِذْ جَاءَهُمْ مربوط به فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ است و به علت ظرف بودن جلو افتاده است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۵۷/۶)

۵- منابع تفسیر احسن الحدیث در تبیین تقدیم و تأخیر

آیت‌الله قرشی برای تبیین موارد تقدیم و تأخیر از منابعی کمک گرفته است که در تعدادی از موارد از ذکر منبع صرف نظر شده است و ظاهراً نظر شخصی خود وی است ولی در

برخی موارد نظر مفسران دیگر را بیان نموده است، گاهی نیز از آیات دیگر قرآن برای فهم مطلب مورد نظر کمک گرفته است.

۱-۵- بهره‌گیری از آیات دیگر، آیت‌الله قرشی در برخی موارد برای تبیین بهتر مسئله از آیات دیگر قرآن کریم بهره برده است، از جمله در ذیل آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَىٰ اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ (یونس/۵۹) با توجه به آیه ۱۰۳ سوره مائده و ۱۳۸ سوره انعام می‌نویسد: مشرکان بعضی از چیزها را روی بدعت‌های خود حرام می‌دانستند، آیه در رابطه با آن است، انزال رزق حاکی از حلال بودن آن است و چون تحریم از طرف آن‌ها بود لذا از «حلالا» جلو افتاده است زیرا حلیت حکم اولی است و حرمت بر آن اضافه شده است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۰۶/۴) همچنین در دلیل تقدیم «الله» بر «هواه» در آیه ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ﴾ (جاثیه/۲۳) می‌نویسد: تقدیم «الله» بر «هواه» حاکی است که آن‌ها می‌دانند خدایی و الهی دارند، ولی به‌جای آن هوای نفس را اطاعت می‌کنند و آن سبب «اله» قرار دادن نفس است چنان‌که در آیه ﴿لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ (یس/۶۰) اطاعت از شیطان عبادت خوانده شده است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱۵/۱۰) گاهی استفاده از آیات قرآن برای تفهیم مطلب و ذکر مثال است از جمله در ذیل آیه ۳۷ سوره جاثیه ﴿وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ آورده است: تقدیم «له» برای افاده حصر است نظیر «وله الحمد» (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۲۵/۱۰)

۲-۵- تفسیر میزان؛ نمونه‌های فراوانی از تقدیم و تأخیر تفسیر احسن الحدیث به نقل از تفسیر میزان است که نظر علامه طباطبایی را بدون تغییر خاصی آورده است، با بررسی آمار می‌توان گفت بیشتر از سایر منابع از همین منبع استفاده کرده است. آیت‌الله قرشی در دلیل تقدیم جن بر انس و تقدیم انس بر طیر در آیه ﴿وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (نمل/۱۷) می‌نویسد: در میزان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۲/۱۵) فرموده علت جلو افتادن جن برای آن است که تسخیر آن‌ها عجیب است، علت جلو افتادن انس بر طیر با آنکه تسخیر آن‌ها نیز عجیب است، مراعات مقابله جن و انس است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۴۵/۷) آیت‌الله قرشی در ذکر دلیل تقدم سمع بر عقل در آیه ﴿قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک/۱۰) می‌نویسد: در میزان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۵۳/۱۹) فرموده جلو افتادن «نسمع» برای آن است که عامه مردم آن را به کار می‌برند برخلاف تعقل که مال خواص است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۵۹/۱۱)

همچنین در آیات ﴿أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَىٰ فَانْتَ لَهْ تَصَدَّىٰ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ وَهُوَ يَخْشَىٰ فَانْتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ﴾ (عبس/۵ الی ۱۰) آورده است: میزان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۱/۲۰) فرموده است: جلو افتادن «انت» در دو محل و آمدن «له-عنه» همه برای تسجیل عتاب و ملامت است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۸۱/۱۲ و ۸۲) البته تفسیر میزان در این مورد

سخنی از تقدیم و تأخیر ندارد. نمونه‌های دیگری نیز از میزان نقل کرده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۷/۴؛ ۴۷۰/۳؛ ۲۴۳/۵؛ ۳۷۷/۵ و ۳۷۸؛ ۸۱/۸؛ ۱۵۸/۱۱ و ۱۵۹)

۳-۵- تفسیر مجمع‌البیان؛ مؤلف تفسیر احسن‌الحديث در موارد جزئی مطالبی از تفسیر مجمع‌البیان امین‌الاسلام طبرسی را ذکر کرده است از جمله در ذیل آیه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (سبأ/ ۲۸) به نقل از امین‌الاسلام طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸، ۶۱۱) و جهی از اعراب را تقدیم و تأخیر ذکر می‌کند و عبارت جابجا شده را چنین می‌داند: ﴿إِلَّا لِلنَّاسِ كَافَّةً﴾ (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۳۷/۸ و ۴۳۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۱/۶ و ۱۳۲) در موارد دیگر نیز به‌طور جزئی به نظر مجمع اشاره کرده است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۷/۹)

۴-۵- دیگر مفسران؛ آیت‌الله قرشی در توجیه برخی موارد تقدیم و تأخیر از نظر مفسران دیگر استفاده کرده است از جمله در عبارت ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (سبأ/ ۲۸) به تفسیر کشاف زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۸۳/۳) استناد کرده (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۳۷/۸ و ۴۳۸؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۲/۶) و گاهی به‌طور کلی بدون ذکر نظر مفسر خاصی به بیان تقدیم و تأخیر پرداخته است، مثلاً در ذکر دلیل تقدیم فرار بر رعب در آیه ﴿وَتَحْسِبُهُمْ أَيْقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَ نَقَلْنَاهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتْ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتْ مِنْهُمْ رُعْبًا﴾ (کهف/ ۱۸) می‌نویسد: فرار در اثر خوف از آن‌ها و رعب در اثر شگفتی باشد که حتی بعد از فرار هم هست و همه وجود را احاطه می‌کند، در این صورت، فرار معلول رعب نیست، گویا بعضی گفته‌اند که فرار معلول رعب است و آن از قبیل تقدیم مسبب بر سبب است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۹۴/۶) ناگفته نماند در این مورد تفسیر میزان تقدیم و تأخیر بدین نحو را نپذیرفته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۶/۱۳)

۵-۵- نظر شخصی مؤلف؛ از جمله در چرایی تقدیم اموال بر انفس در آیه ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (توبه/ ۴۱) می‌نویسد: جلو آمدن «اموالکم» به نظرم برای آن است که باید اول با اموال، تجهیزات جنگ را فراهم آورد تا نوبت به «انفسکم» برسد، این‌گونه جهاد موجب پیروزی است و خیر است (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۴۲/۴) بررسی منابع اصلی احسن‌الحديث از جمله میزان (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸۴/۹) و مجمع‌البیان (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱/۵) و کشاف زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۳/۲) و حتی تفسیر تبیان (طوسی، بی تا: ۲۲۴/۵) نشان می‌دهد که سخنی از تقدیم و تأخیر در این آیه دیده نمی‌شود و حتی مخالف نظر بیشتر علماست (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۵۶/۱۶) و نظر شخصی خود وی هست. گاهی این نظر شخصی در نقد سخن دیگر علما دیده می‌شود، از جمله نوشته است: در چهار آیه قرآن (بقره ۱۸، بقره ۱۷۱، انعام ۳۹، انفال ۲۲)، کلمه صمّ قبل از «بکم» آمده و در آیه ۹۷ اسراء «بکم» از «صمّ» جلوتر آمده است. علی‌هذا نمی‌توان گفت علت جلو افتادن «صمّ» آن است که انسان اول کر و بعد لال می‌شود؛ زیرا این در صورتی است که لالی و کری از عوارض بعدی باشد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱، ۲۲۱)

۶- اغراض تقدیم و تأخیر

در آیات قرآن کریم برای نیل به اهدافی خاص جابجایی کلمات صورت می‌گیرد و هدف اصلی در جابجایی علاوه بر زیبایی کلام، بیان نکته‌ای خاص است که از آن تعبیر به اغراض یا اسباب تقدیم و تأخیر می‌شود، مهم‌ترین این اغراض در تفسیر احسن الحدیث به شرح زیر است:

۶-۱- حصر و اختصاص

بیشترین غرضی که برای تقدیم و تأخیر در تفسیر احسن الحدیث دیده می‌شود مربوط به حصر و اختصاص مطلب است که در چند بخش می‌تواند قرار گیرد:

۶-۱-۱- تقدیم با استفاده از ضمیر منفصل مفعولی

از جمله تقدم «ایاک» در آیه ۵ سوره حمد ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۴/۱)؛ تقدیم «ایای» در آیه ۴۰ سوره بقره ﴿وَإِيَّائِي فَارْهَبُونِ﴾ (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۰۹/۱) و در آیه ۴۱ بقره ﴿وَإِيَّائِي فَاتَّقُونِ﴾ (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱۱/۱) که به ترتیب به معنای انحصار عبودیت در خدا، انحصار استعانت از خدا و انحصار ترس از خدا و انحصار تقوا از خداست.

۶-۱-۲- تقدیم ضمیر در جمله اسمیه

از جمله مقدم آمدن «هو» در عبارت ﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (عنکبوت/۴۲) برای حصر عزت و حکمت در خدا است (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۴۴/۸ و ۱۴۵) و مقدم شدن «هو» در آیه ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (غافر/۶۵) برای افاده حصر است یعنی فقط اوست زنده واقعی که زندگی را از ذات خود دارد و از جای دیگر نگرفته است زندگان دیگر، حیات را از او گرفته‌اند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۸۵/۹) چنانکه تقدیم هو در جمله ﴿فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ﴾ (شوری/۹) برای حصر ولایت در خداست (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۶۲/۹) در آیه اول سوره حدید (قرشی، ۱۳۷۷: ۹/۱۱)، آیه ۱۲ سوره حدید (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۲/۱۱)، آیه ۱۸ سوره مجادله (قرشی، ۱۳۷۷: ۷۶/۱۱)، آیه ۴ سوره منافقون (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۷۸/۱۱)، آیه ۳ سوره حدید (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۰۲/۱)، آیه ۵۸ سوره ذاریات (قرشی، ۱۳۷۱: ۸۲/۳) و آیه ۲۲ سوره حشر (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۰۹/۱۱) نیز این‌گونه حصر دیده می‌شود.

۶-۱-۳- تقدیم جار و مجرور

مانند تقدیم «له» در آیه ﴿وَلَهُ الْجَبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (جاثیه/۳۷) (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۲۵/۱۰) چنانکه در آیه ۱۲ سوره قیامت ﴿إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ﴾ نیز مفید حصر است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۵۰/۱۱)

۶-۱-۴- تقدیم مفعول به بر فعل

از جمله در عبارت ﴿بَلِ اللَّهِ فَاغْبُدْ﴾ (زمر/۶۶) تقدیم لفظ جلاله برای حصر مقدم بر فعل آمده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۲۲/۹) همان‌طور که در آیه ﴿قُلِ اللَّهُ أَغْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي﴾ (زمر/۱۴) نیز تقدیم لفظ جلاله برای حصر دیده می‌شود آمده است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۷۸/۹)

۶-۲- تأکید بر اهمیت مطلب

از جمله تقدیم قرآن بر سایر نعمت‌ها حتی خلقت انسان در آیات ۱ الی ۴ سوره الرحمن ﴿الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ به دلیل اهمیت قرآن است؛ (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۷۱/۱۰)؛ همچنین تقدیم اموال بر انفس در آیه ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (صف/۱۱) ظاهراً برای اهمیت بذل مال است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۵۰/۱۱)

نمونه دیگر بر اهمیت مطلب تقدیم وصیت بر دین در آیه ﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ﴾ (نساء/۱۱) است که آیت‌الله قرشی در این زمینه نوشته است: اول قرض میت را از اصل ترکه می‌دهند، دوم وصیت او را از ثلث مال کنار می‌گذارند آنگاه بقیه مال را تقسیم می‌کنند، اینکه در آیه وصیت پیش از دین ذکر شده نظر به اهمیت آن است که باید حتماً عملی شود وگرنه آن در مقام دوم است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۱۵/۲ و ۳۱۶) همچنین به دلیل توجه به مسئله افک، این جابجایی در آیه ﴿أَفَكَا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ﴾ (صافات/۸۶) اتفاق افتاده است که جایگاه «افکا» آخر کلام است که به علت اعتنا به آن مقدم شده است یعنی آیا جز خدا، خدایانی به دروغ می‌گیرید؟! (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۵۹/۹)

۶-۳- بیان شرافت و فضیلت

مؤلف احسن الحدیث دلیل تقدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَا فِيهِ ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ (احزاب/۷) شرافت و فضیلت او نسبت به چهار تن دیگر می‌داند که به تناسب زمان ذکر شده‌اند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۱۴/۸) تقدیم نماز نسبت به سایر افعال در آیات ۲۲ الی ۲۷ سوره معارج ﴿إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ...﴾ نیز به دلیل شرافت آن است (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۴۱/۱۱) چنانکه تقدیم سابقون بر اصحاب یمین و شمال در آیات ۱۰ الی ۲۶ واقعه به خاطر فضیلت آن‌هاست. (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۱۲/۱۰)

۶-۴- بیان عظمت

در آیه ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/۷۲) دلیل تقدم عرضه بر آسمان‌ها و زمین

بر عرضه امانت بر انسان، برای نشان دادن عظمت و قابلیت انسان است یعنی چیزی را که آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها نتوانستند حمل کنند، انسان قدرت آن را داشت که حمل کند و حمل کرد. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۰۱/۸)

۶-۵- بیان تقدم وجودی

زمانی که چیزی مقدم بر اشیاء دیگر به وجود آید، ابتدا آن را می‌آورند تا تقدم وجودی را بیان کنند، از جمله اینکه تولد حضرت اسماعیل (ع) قبل از حضرت اسحاق (ع) بوده است لذا در آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (ابراهیم/۳۹) مقدم بر اسحاق آمده است تا روشن کند او برادر بزرگ بوده است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۱۱/۵) همچنین علت تقدم مغفرت بر رضوان در آیه ﴿وَفِي الآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ﴾ (حدید/۲۰) برای آن است که انسان بعد از مغفرت مشمول رضوان حق تعالی می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۱/۱۱ و ۳۲) به تعبیر دیگر می‌توان گفت مغفرت سبب می‌شود تا انسان مشمول رضوان الهی شود چنانکه تقدم رحمت بر جنت در آیه ﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ﴾ (حدید/۲۱) برای آن است که بیان کند تا مغفرت نباشد صلاحیت اهل بهشت بودن میسر نیست (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱، ۳۵). نمونه دیگر تقدیم تزکیه بر تعلیم در آیه ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (جمعه/۲) است که آیت الله قرشی در این زمینه می‌نویسد: مقدم شدن «یزکیهم» برای آن است که اول باید انسان از شرک و کفر و مانند آن پاک گردد، سپس تعلیم حقائق در وجود او جای گیرد، در حقیقت هر دو باهم هستند ولی تزکیه تقدم رتبه دارد. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱، ۱۵۸)

۶-۶- اولویت داشتن

جلو افتادن «النساء» از میان هفت شهوت ذکر شده در آیه ﴿زَيْنَ النَّاسِ جُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ﴾ (آل عمران/۱۴) دلیل آن است که زنان، در مورد پسند بودن مقام اول را دارا هستند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۳/۲) شاید بتوان بر این مورد اصل بودن حلیت را نیز اضافه کرد که در ذیل آیه ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ﴾ (یونس/۵۹) آیت الله قرشی نوشته است: انزال رزق حاکی از حلال بودن آن است و چون تحریم از طرف آن‌ها بود لذا از «حلالا» جلو افتاده است زیرا حلیت حکم اولی است و حرمت بر آن اضافه شده است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۰۶/۴)

۶-۷- توجه به مخاطب کلام

در آیه ۱۸۸ سوره اعراف ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ نذیر بر بشیر مقدم شده است؛ زیرا مخاطب سخن، کفار است و مناسب است که انداز قبل از بشارت باشد. (قرشی، ۱۳۷۷: ۶۲/۴) نمونه دیگر آیه ﴿قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾ (ملک/۱۰) که تقدیم شنیدن بر تعقل برای آن است که عامه مردم آن را به کار می‌برند برخلاف تعقل که مال خواص است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۵۹/۱۱)

۶-۸- توجه به سیاق

گاهی در قرآن کریم برای رعایت سیاق کلام عبارتی پس و پیش شده است، از جمله در آیه ﴿ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ﴾ (اعراف/۹۵) جلو افتادن ضراء از سراء برای تطابق با مکان السیئة الحسنه است که سیئه جلو آمده است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۷۰/۳) همچنین حالات حضرت موسی (ع) در آیات ۴۸ به بعد سوره انبیاء برخلاف سیر تاریخی بر حالات حضرت ابراهیم (ع) مقدم شده است زیرا سیاق بحث مقایسه هدایت‌گری تورات با قرآن کریم است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۲۳/۶) نمونه‌های دیگری نیز در احسن الحدیث دیده می‌شود از جمله ذیل آیه ۳۷ سوره الرحمن (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۰/۸۷)، آیات ۶۲ الی ۶۶ سوره حجر (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۷۷/۵ و ۳۷۸)، آیات ۱۸ الی ۲۰ سوره نبا. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۲/۱۲ و ۴۳)

۶-۹- تقدیم آنچه باعث مسرت شنونده است

در آیه ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَبْرَأَهُمُ اللَّهُ مِنَ الضَّالِّينَ﴾ (رعد/۲۹) «طوبی» مبتدا و خبر آن «لهم» است و علت مقدم شدن مبتدای نکره بر ظرف آن است که در آن بشارت هست که برای شادی شنونده به عجله گویند مانند «بشری لک». (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۴۳/۵)

۶-۱۰- بیان قبح مطلب

مقدم شدن زن زناکار بر مرد زناکار در آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾ (نور/۲) ظاهراً برای آن است که زنا نسبت به زنا قبیح‌تر است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۷، ۱۷۸)

۶-۱- عجیب بودن مطلب

دلیل تقدم جن بر انس در آیه ﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (نمل/۱۷) برای آن است که تسخیر آن‌ها عجیب است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۴۵/۷)

۶-۱۲- مسجل کردن عذاب

در آیات ۵ الی ۱۰ سوره عبس ﴿أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَىٰ فَآنتَ لَهُ تَصَدَّىٰ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّىٰ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ وَهُوَ يَخْشَىٰ فَآنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ﴾ «انت» در دو محل مقدم آمده است و آمدن «له-عنه» برای تسجیل عتاب و ملامت است (قرشی، ۱۳۷۷: ۸۱/۱۲ و ۸۲)

۶-۱۳- رعایت فواصل آیات

این جنبه مربوط به زیبایی کلام است و سجع زیبایی در عبارات کنار همدیگر در آیات قرآن پدید می‌آورد؛ مثلاً عبارت «فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ» در آیه ۷۵ سوره قصص در واقع بعد از «ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» قرار دارد و به جهت تناسب آخر آیات، مقدم شده است ﴿وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (قرشی، ۱۳۷۷: ۸۱/۸) توجه به آیات قبلی و بعدی نیز گواه بر این است زیرا همه جملات این سیاق به‌طور هماهنگ به کار رفته‌اند: تُرْجَعُونَ (آیه ۷۰)، تَسْمَعُونَ (آیه ۷۱)، تُبْصَرُونَ (آیه ۷۲)، تُشْكِرُونَ (آیه ۷۳)، تَرْعَمُونَ (آیه ۷۴)، يَفْتَرُونَ (آیه ۷۵)، الْفَرِحِينَ (آیه ۷۶) و...

۷- اغراض معنایی خاص

برخی اغراض ذکر شده در تفسیر احسن الحدیث که مرتبط با محتوای خود عبارات هستند و تحت عنوان خاصی قرار نمی‌گیرند از جمله:

﴿غَلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾ (روم/۲ و ۳)؛ وعده غلبه روم بر فارس جلو افتاده تا با عملی شدن وعده پیروزی روم به عملی شدن وعده پیروزی دین استدلال شود. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۶۸/۸)

﴿وَ حَسِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (نمل/۱۷)؛ تقدم انس بر طیر برای رعایت مقابله جن و انس است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۴۵/۷)

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ (جاثیه/۲۳)؛ تقدیم «الیه» بر «هواه» حاکی است که آن‌ها می‌دانند خدایی و الهی دارند، ولی به‌جای آن هوای نفس را اطاعت می‌کنند و آن سبب «اله» قرار دادن نفس است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱۵/۱۰)

﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (قلم/۳۵)، این دو آیه و آیات مابعد در نفی مساوات مسلمین با مجرمین است، گویی مشرکان پیش خود گفته‌اند اگر آخرتی هم باشد ما در آن از مسلمانان برتر یا لااقل مانند آن‌ها در نعمت خواهیم بود. علی‌هذا آیات شریفه این توهّم را به‌طور کامل نفی می‌کند ولی در این صورت لازم بود گفته شود «افنجعل المجرمین کالمسلمین» اما مقدم شدن مسلمین برای آن است که می‌فرماید فکر می‌کنید مقام مسلمانان را چنان پایین می‌آوریم که آن‌ها را مانند مجرمان قرار می‌دهیم؟ در هر دو صورت مطلب یکی است ولی عنوان فرق می‌کند. (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۹۴/۱۱) آنچه از این عبارت

برداشت می‌شود محوریت مورد بحث است که به نظر آیت‌الله قرشی در این تعبیر قرآن، مسلمانان محور قرار می‌گیرند و مجرمان با این گروه سنجیده می‌شوند.

در آیه ۴۱ سوره توبه ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ جهاد با اموال نقد بر جهاد با نفس شده است تا روشن کند باید اول با اموال، تجهیزات جنگ را فراهم آورد تا نوبت به «انفسکم» برسد (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۴۲/۴)، که می‌توان غرض از این تقدیم را بیان نکته فقهی دانست، هرچند استخراج حکم فقهی از این عبارت آیت‌الله قرشی مشکل است.

۸- اشکالات تفسیر احسن الحدیث در بحث تقدیم و تأخیر

علی‌رغم تلاشی که آیت‌الله قرشی در تدوین تفسیر و ذکر اسباب و اغراض تقدیم و تأخیر داشته است، گاهی اشتباهات جزئی در تفسیر دیده می‌شود که علت آن یکسانی اغراض جمالات با اغراض تقدیم و تأخیر است، بدین صورت که حصر و اختصاص به عنوان یکی از مهم‌ترین اغراض تقدیم و تأخیر با برخی عباراتی که تقدیم و تأخیری ندارند آمیخته شده و از هر دو با عنوان تقدیم و تأخیر یاد شده است. این اشکال در دو مورد دیده می‌شود:

۸-۱- واژه «انما» مرکب از «ان» و «مای کافه» دلیل بر حصر است (ابن عقیل، ۱۳۸۰: ۳۷۳/۱-۳۷۵؛ محمدی بامیانی، بی تا: ۳۲۴/۲) و هرچند جایگاه آن صدر کلام است ولی ارتباطی به تقدیم و تأخیر اصطلاحی ندارد، زیرا در تقدیم و تأخیر باید کلام از جایگاه اصلی خود جابجا شود در حالی که جایگاه انما صدر کلام بوده و تغییری در آن صورت نگرفته است، لیکن در تفسیر احسن الحدیث در ذیل آیه ﴿قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ (مریم/۱۹) آمده است: جلو افتادن انما برای افاده حصر و ازاله شک است. (قرشی، ۱۳۷۷: ۳۱۴/۶)

۸-۲- ضمیر فصل دلیل بر حصر و اختصاص است (ابن هشام، بی تا: ۴۹۶/۲، مهدی، بی تا: ۶۴۶/۲) و این کلمه نیز ارتباطی به تقدیم و تأخیر اصطلاحی ندارد؛ زیرا در تقدیم و تأخیر باید کلام از جایگاه اصلی خود جابجا شود در حالی که جایگاه ضمیر فصل بین مبتدا و خبر بوده و تغییری در محل آن صورت نگرفته است هرچند در تفسیر احسن الحدیث در مواردی چنین آمده است: تقدیم «هم» در آیه ﴿أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره/۵) برای حصر و اختصاص است (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۸/۱)؛ مفسران دیگر نیز به فصل بودن این ضمیر اشاره کرده‌اند (طوسی، بی تا: ۵۹/۱، زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۶/۱، عاشور، ۱۹۸۴: ۲۴۳/۱)، در ذیل آیه ۲۰ سوره توبه ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۰۴/۴ و ۲۰۵)، آیه ۲۳ سوره توبه ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (قرشی، ۱۳۷۷: ۲۰۶/۴) و آیه ۱۷۹ سوره اعراف ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۵۱/۴) این مسئله تکرار شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

تقدیم و تأخیر عبارت است از جابجایی کلمات قرآن کریم در جمله از جایگاه اصلی خود بنا بر ضرورت نحوی یا بیان نکات بلاغی همچنین مقدم شدن عبارتی بر عبارت دیگر در چند جمله مرتبط با یک موضوع مشخص که دلیل خاص معرفتی دارد.

تقدیم و تأخیر علاوه بر ایجاد زیبایی کلام، باعث انتقال مفاهیم جدید به مخاطب می‌گردد، لذا می‌توان آن را بخشی از نظم ساختاری قرآن دانست و علی‌رغم تلاش علما در تدوین مستقل یا غیرمستقل آن، به شکل مشخص در تفسیر احسن الحدیث مورد بررسی قرار نگرفته است.

بررسی شیوه‌های بیان تقدیم و تأخیر بیانگر آن است که آیت‌الله قرشی در تفسیر احسن الحدیث گاهی تقدیم و تأخیر را به شکل احتمال مطرح کرده و گاهی نظر قطعی ارائه کرده است، چنانکه در برخی موارد به تقدیم و تأخیرهای نحوی اشاره می‌کند و گاهی تعدد تقدیم و تأخیر در یک آیه را ذکر و گاهی تقدیم و تأخیر چند آیه با محتوای یکسان بر آیات دیگر را باهم متذکر شده و برای زیبایی کلام در برخی موارد تقدیم و تأخیر را به شکل پرسش و پاسخ ارائه کرده است.

منابع تفسیر احسن الحدیث در تبیین تقدیم و تأخیر علاوه بر نظر شخصی مؤلف، آیات دیگر قرآن، تفسیر المیزان، تفسیر مجمع‌البیان است و گاهی نظر مفسران دیگر را بدون ذکر نام آورده است. البته در مواردی نیز تقدیم و تأخیر مشهور بین متقدمان را نپذیرفته و نظر بر عدم جابجایی کلمات داده است.

مهم‌ترین اغراض تقدیم و تأخیر در تفسیر مذکور عبارت‌اند از: حصر و اختصاص، رعایت فواصل آیات، تأکید بر اهمیت مطلب، بیان شرافت و فضیلت، توجه دادن به مطلب، بیان تقدم و جودی، بیان عظمت، بیان قبح مطلب، اولویت داشتن، بیان حکم فقهی، توجه به مخاطب کلام، ذکر کلمات مسرت‌بخش برای شنونده، مسجل کردن عذاب، توجه به سیاق است که برای هر کدام شواهدی از قرآن ذکر شده است.

تفسیر احسن الحدیث حصر با «انما» و آمدن «ضمیر فصل» را به عنوان تقدیم و تأخیر ذکر کرده است که ارتباطی به تقدیم و تأخیر اصطلاحی ندارند.

بررسی دقیق موضوع تقدیم و تأخیر در تفسیر احسن الحدیث راهگشای پژوهش‌های جدیدی است که می‌تواند به عنوان مقالات و پژوهش‌های رساله‌های دکتری مورد تحلیل قرار گیرد، از جمله می‌توان موضوعات زیر را بستر پژوهش‌های جدید معرفی کرد: تدوین مبانی آیت‌الله قرشی در مباحث بلاغی و به‌طور ویژه در بحث تقدیم و تأخیر، بررسی تقدیم و تأخیر به شکل تطبیقی میان مفسران برجسته جهت ارائه دستاوردهای نوین، بررسی میان‌رشته‌ای بحث بین علم تفسیر (و بلاغت و سایر علوم اسلامی) با علم زبان‌شناسی و ارتباطات همچنین بررسی تقدیم و تأخیر میان ادبیات عرب با سایر زبان‌ها به‌ویژه با توجه به نظریات جدید علم زبان‌شناسی.

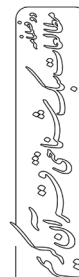
کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن جنی، عثمان بن جنی (بی تا): «الخصائص»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن درید، محمد بن حسن (بی تا): «جمهره اللغه»، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۹۸۴ ق): «تفسیر التحریر و التنویر»، تونس: دار التونسیه للنشر.
- ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۳۸۰ش): «شرح ابن عقیل»، قم: انتشارات سید الشهداء علیه السلام.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق): «معجم مقاییس اللغه»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا): «لسان العرب»، بیروت: دارالفکر.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف (بی تا): «مغنی اللیب»، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابوالقاسم عون، علی (۲۰۰۶ م): «بلاغه التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم»، بیروت: دارالمدار الاسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا): «تهذیب اللغه»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بنت محمد عوده، رجاء (۱۴۲۴ ق): «الإعجاز القرآنی و أثره علی مقاصد التنزیل»، الرياض: مکتبه العبیکان.
- پورستار مهادی، ملیحه (۱۳۸۹ش): «بررسی مسئله تقدیم و تأخیر در قرآن»، تبریز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.
- توحیدلو، علی اکبر (۱۳۸۹ش): «جمله شناسی قرآن با تکیه بر تقدیم و تأخیر عبارات»، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۴۲۸ ق): «دلایل الاعجاز»، دمشق: دار الفکر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق): «الصحاح؛ تاج اللغه و صحاح العربیه»، بیروت: دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق): «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت: دار القلم.
- زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ ق): «البرهان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالمعرفه.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی.
- سید شیخون، محمود (بی تا): «أسرار التقدیم و التأخیر فی لغه القرآن الکریم»، قاهره: دار الهدایه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۸ ق): «معتزک الاقران فی اعجاز القرآن»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۲۱ ق): «الإتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دار الکتب العربی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش): «مجمع البحرین»، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عامری، حمید احمد (۱۹۹۶ م): «التقدیم و التأخیر فی القرآن الکریم»، بغداد: دارالاشوون الثقافه العامه.
- عبدالرئوف، حسین (۱۳۹۰ش): «سبک شناسی قرآن کریم؛ تحلیل زبانی، ترجمه پرویز آزادی، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق): «التفسیر الکبیر؛ مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵ ق): «کتاب العین»، قم: نشر هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا): «القاموس المحیط»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قاسم پیوندی، محمدحسین (۱۳۸۷ش): «بررسی تحلیلی مسئله تقدیم و تأخیر در قرآن کریم»، رساله دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش): «قاموس قرآن»، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

- _____ (۱۳۷۷ش): «تفسير احسن الحديث»، تهران: بنياد بعثت.
- كلينى، محمدبن يعقوب (۱۴۲۹ ق): «الكافى»، قم: دار الحديث.
- كواز، محمد كريم (۱۳۸۶ش): «سبک شناسى اعجاز بلاغى قرآن»، ترجمه سيد حسين سيدى، تهران: نشر سخن.
- محمدى باميانى، غلامعلى (بى تا): «دروس فى البلاغۃ؛ شرح مختصر المعانى للتفتازانى»، بيروت: مؤسسۃ البلاغ.
- محمود مسيرى، منير (۱۴۳۰ ق): «دلالات التقديم و التأخير فى القرآن الكريم»، قاهره: مكتبة وهبه.
- مراغى، احمد مصطفى (بى تا): «علوم البلاغۃ؛ البيان و المعانى و البديع»، بيروت: دار الكتب العلميه.
- مصطفوى، حسن (۱۴۳۰ ق): «التحقيق فى كلمات القرآن الكريم»، بيروت: دارالكتب العلميه.
- مهدى، صلاح بن على (بى تا): «النجم الثاقب؛ شرح كافيه ابن الحاجب»، صنعا: مؤسسۃ الإمام زيد بن على الثقافيه.
- هاشمى، احمد (۱۳۸۱ش): «جواهر البلاغۃ»، قم: مركز مديريت حوزة علميه قم.

Bibliography

- The Holy Quran.
- Ibn Jenny, 'Uthman b. Jenny (Bi-Ta): "Al-Khasas", Beirut: Dar al-Katb al-'Alamiyya.
- Ibn Dreed, Muhammad b. Hasan (B-tha): "Jamharat al-Lagha", Beirut: Dar al-Alam l-Lamlin.
- Ibn Ashour, Muhammad b. Tahir (1984 AH): "Tafsir al-Tahrir and al-Tanvir," Tunisia: Dar al-Tunsiyya Lelensher.
- Ibn Aqil, 'Abd Allah b. 'Abd al-Rahman (2001): "Sharh ibn Aqil", Qom: Sayyid al-Shuhada Publications.
- Ibn Faris, Ahmad b. Faris (1404/1404): "Mu'jam Al-Qa'is al-Lagheh", Qom: Al-Ma'tab al-'Alam al-Islami.
- Ibn Mansaf, Muhammad b. Al-Mukarram (Bi ta): "Lesan al-Arab", Beirut: Dar al-Fakr.
- Ibn Hisham, 'Abd Allah b. Yusuf (BTA): "Mughni al-Labib", Qom: The Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi
- Abu l-Qasim Aoun, Ali (2006 CE): "Rhetoric of al-Taqdim and al-Tahir Fi l-Qur'an al-Karim", Beirut: Dar al-Lamdar al-Islami.
- Ezhari, Muhammad b. Ahmad (Bi-Ta): Tahdhib al-Lougha, Beirut: Dar Ahya al-Tarath al-Arabi.
- Bennett Muhammad Odeh, Raja (1424/1424/1424): "Al-Ajaz al-Qur'ani and 'Athra'ali For Al-Tanzil Destinations", Al-Riyadh: Al-Ubikian's Seminary.
- Pourstar Mahadi, Maliheh (2010): "A Study of the Issue of Dedication and Delay in the Qur'an", Tabriz: Islamic Azad University, Tabriz University.
- Tohidlou, Ali Akbar (2010): "Theology of the Qur'an relying on the emphasis and delay of phrases," Tehran: Scientific and Cultural Publications Company.
- Jorjani, 'Abd al-Qahir b. 'Abd al-Rahman (1428 AH): "Dalal al-Ajaz," Damascus: Dar al-Fakr.
- Johari, Isma'il b. Hammad (1407/1407): "Al-Sahah, Taj al-Lagha and Sahah al-Arabiya", Beirut: Dar al-'Alam l-Lamlayin.
- Ragheb Esfahani, Husayn b. Muhammad (1412 AH): Singularat al-Kahraman, Beirut: Dar al-Qalam.
- Zarkashi, Muhammad b. 'Abd Allah (1410/1410): "Al-Burhan fi Alam al-Qur'an", Beirut: Dar al-'Ulama al-'Arafa.
- Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH): "Al-Kashf as the truth of Ghawaz al-Tanziel," Beirut: Dar al-Katab al-Arabi.
- Sayyid Shikhon, Mahmoud (Bi-Ta): "Asrar al-Taqdim and al-Tahir Fi Laghat al-Qur'an al-Karim", Cairo: Dar al-Hadiyya.
- Sivati, 'Abd al-Rahman b. Abi Bakr (1408/1408): "Mu'taqran Fi Ajaz al-Qur'an," Beirut: Dar al-Batab al-'Lamiya.
- (1421/1421): "Al-Otaqan Fi Alam al-Qur'an" , Beirut: Dar al-Batab al-Arabi.
- Tabatabai, Muhammad Husayn (1417 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Office of Islamic Publications of Jame'i Seminary Teachers of Qom.



سال پنجم
شماره اول
پیاپی: ۸
بهار و تابستان
۱۴۰۰

- Tabarsi, Fazlbon Hassan (1993 or 1993): Majel al-Bayan Fi Ta'tefir al-Qur'an, Tehran: NaserKhosrow Publications.
- Tabary, Muhammad b. Jarir (1412/1412): "Jami'i al-Bayan F. Ta'tefir al-Qur'an", Beirut: Dar al-Ma'rafah.
- Terihi, Fakhr al-Din b. Muhammad (1996): Majdaleh al-Bahrain, Tehran: Mortazavi.
- Tusi, Muhammad b. Hasan (Bi-Ta): "Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ahya al-Tarath al-Arabi.
- Ameri, Hamid Ahmed (1996 CE): "Al-Taqdim and al-Tahir Fi al-Qur'an al-Karim", Baghdad: Dar al-Shawwun al-Thaqafa al-Amama.
- Abdul Rauf, Husayn (2011): "Stylistics of the Holy Quran", Linguistic Analysis, Translated by Parviz Azadi, Tehran: Imam Sadiq University .
- Fakhr Razi, Muhammad b. 'Umar (1420/1420): "Al-Tafsir al-Kabir, Maftih al-Ghayb", Beirut: Dar Ahya al-Tarath al-Arabi.
- Farhidi, Khalilbon Ahmad (1405 AH): "The Book of Al-Ain", Qom: Hejrat Publications.
- Firouzabadi, Muhammad b. Ya'qub (Bi-Ta): "Al-Qamus al-Muhayyat", Beirut: Dar al-Kitab al-'Almiyya.
- Ghasem Peyvandi, Mohammad Hesin (2008): "An Analytical Study of the Issue of Dedicature and Delay in the Holy Quran", PhD Thesis in Quranic Sciences and Hadith, Tehran: Islamic Azad University, Science and Research.
- Qureshi, Ali Akbar (1992): "Qamus of the Qur'an," Tehran: Dar al-Katab al-Islamiyya.
- (1998- 1998): "Interpretation of Ahsan al-Hadith", Tehran: Be'sat Foundation.
- Kleini, Muhammad b. Ya'qub (d. 1429 AH): "Al-Kafi", Qom: Dar al-Hadith.
- Kawaz, Mohammad Karim (2007): "Stylistics of the Rhetorical Miracle of the Qur'an," translated by Sayyid Hassan Seedi, Tehran: Publication of Sokhan.
- Muhammadi Bumiani, GholamAli (Bi-Ta): "Lessons of Fi al-Balagha, Brief Description of Al-Ma'ani Lalatftazani", Beirut: Al-Balagh Institute.
- Mahmoud Rahyri, Munir (1430 AH): "Ta'taqim and Al-Tayyr Fi al-Qur'an al-Karim", Cairo: Makhtaba Wahabeh.
- Maraghi, Ahmad Mustafa (BTA): "Alam al-Balagha, al-Bayan, al-Mu'a'ani and al-Bad'i", Beirut: Dar al-Katab al-'Lamiya.
- Mostafavi, Hasan (1430 AH): "Al-Taqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim", Beirut: Dar al-Katab al-'Lamiya.
- Mahdy, Salah b. 'Ali (Bi-Tha): "Al-Najm al-Thaqib, Description of The Kafiyat ibn al-Hajab", Sanaa: The Institute of Al-Imam zayd b. 'Ali al-Thaqaiyya.
- Hashemi, Ahmad (2002): "Jawahar al-Balagha", Qom: Qom Seminary Management Center.